

دانشگاه الزهراء

دانشکده الهيات

پايان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته الهيات - فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

پنج قاعده فلسفی مستفاد در تفسیر المیزان

استاد راهنما

خانم دکتر زهره توازیانی

استاد مشاور

خانم دکتر سهیلا جلالی

دانشجو

صغری رجایی زاده

مهرماه ۱۳۸۷

چکیده

در این روزگار تعارض عقل و وحی به عنوان مسئله‌ای جدی در حوزه‌ی فلسفه و دین مطرح است. نمود این مسئله در غرب بیش از شرق است. از آنجا که علامه طباطبایی، مفسر بزرگ معاصر رویکرد فلسفی جدیدی به قرآن دارد، این پژوهش در پی آن است که با استفاده از رویکرد وی تقابل مذکور را نفی نماید. پژوهش حاضر تنها به پنج قاعده‌ی مهم فلسفی که عبارتند از: قاعده "علیت"، قاعده "ضرورت علیّ و معلول"، قاعده "الواحد"، قاعده "سنخیت" و قاعده "استحاله رجوع از فعل به قوه" پرداخته است. علامه طباطبایی از این پنج قاعده **مهم** در تفسیر مباحثی نظیر فاعلیت خداوند، معجزات، حبّ، قضای الهی، افعال انسان، جزای اعمال و حل شبهات و تعارض این قواعد با برخی آیات استفاده نموده است. او با این کار نشان داد که قواعد فلسفی قابلیت این را دارند که در تفسیر و تبیین آیات قرآن بکار گرفته شوند و ما در این پژوهش با استناد به این توانمندی و قابلیت به این نتیجه رسیده ایم که تعارض مذکور لاقلاً در حوزه‌ی اسلامی به توهم شباهت بیشتری دارد تا به تحقیق.

کلید واژه‌ها: قاعده "علیت"، قاعده "ضرورت علیّ و معلولی"، قاعده "الواحد"، قاعده "سنخیت"، قاعده "استحاله رجوع از فعل به قوه"، طباطبایی

Abstract

Now a days conflict between and revelation is a serious problem in the field of philosophy and religion of this problem is in West more than is East. Since, Allameh Tabatabaei, the great contemporary interpreter, has a new philosophical approach to Quran the present research attempts to his approach in order to solve latter conflict. The Present research only deals with five important philosophical laws including “causality”, law of “causal determination”, law “*Alvahed*” law of “typicality”, and law of transubstantiation of transformation from actuality to potentiality. Allameh Tabatabaei has frequently used this five law for interpretation of some issues such as agency of God, miracles, affection, divine destiny, human actions, punishment and removal of doubts and conflict of this laws with some verse of Quran. He showed that philosophical laws have capability that be used for interpretation and explanation of verses of Quran. On The basis of this ability and capability we have concluded that the mentioned conflict, at the least in Islamic area, more similar to illusion rather than a factul thing.

Key words: law of “causality”, law of “casal determination”, law of “*Alvahed*”, law of “typicality” law of “transubstantiation of transformation from actuality to potentiality”, Tabatabaei.

فهرست مطالب :

۱- فصل

اول: کلیات.....	۱
مقدمه.....	۲
۱-۱- بیان مسئله و تبیین آن.....	۴
۲-۱- پرسش های پژوهش.....	۴
۳-۱- فرضیات پژوهش.....	۵
۴-۱- اهداف پژوهش و ضرورت آن.....	۶
۵-۱- پیشینه پژوهش.....	۶
۶-۱- خلاصه فصل وساختار تحقیق.....	۷
۷-۱- پیشینه بحث.....	۸
۲- فصل دوم: اصل "علیت".....	۲۲
۱-۲- ایضاح مفهومی علت و معلول.....	۲۳
۲-۲- اثبات اصل "علیت".....	۲۵
۱-۲-۲- استدلال اول.....	۲۵
۲-۲-۲- استدلال دوم.....	۲۶
۳-۲- اصطلاحات مهم در اصل "علیت".....	۲۸
۴-۲- تصویر اصل "علیت" در المیزان.....	۳۴
۱-۴-۲- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه فاعلیت خداوند.....	۳۸
۲-۴-۲- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه معجزه.....	۵۰
۳-۴-۲- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه علم خدا.....	۵۸
۴-۴-۲- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه تکلیف و دوام آن.....	۶۵

- ۷۰-۴-۵- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه حبّ.....
- ۷۳-۴-۶- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه هدایت.....
- ۷۴-۴-۷- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه شفاعت.....
- ۷۵-۴-۸- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه عصمت.....
- ۷۶-۴-۹- استفاده علامه از اصل "علیت" در توجیه حمد علیت.....
- ۷۹- فصل سوم: قاعده "ضرورت علی و معلولی".....
- ۸۰- ۱- ۳- ایضاح مفهومی قاعده "ضرورت علی و معلولی".....
- ۸۲- ۲- اثبات قاعده "ضرورت علی و معلولی".....
- ۸۲- ۱- ۱- ۳- اثبات وجوب وجود معلول در ظرف وجود علت تامه.....
- ۸۳- ۱- ۲- اثبات وجوب وجود علت در ظرف وجود معلول.....
- ۸۵- ۳- ۳- استفاده علامه از قاعده "ضرورت علی و معلولی" در توجیه قضا و قدر الهی.....
- ۹۱- ۳- ۱- استفاده علامه از خیر و شر در ارتباط با قضای الهی.....
- ۹۴- ۴- ۳- استفاده علامه از قاعده "ضرورت علی و معلولی" در توجیه افعال انسان.....
- ۱۰۴- ۵- ۳- استفاده علامه از قاعده "ضرورت علی و معلولی" در توجیه جزای اعمال.....
- ۱۱۲- ۱- ۵- ۳- استفاده علامه از قاعده "ضرورت علی و معلولی" در توجیه خلود.....
- ۱۱۵- ۶- ۳- استفاده علامه از قاعده "ضرورت علی و معلولی" در توجیه هدایت.....
- ۱۱۶- ۷- ۳- شبهه فخر رازی و پاسخ به آن.....
- ۱۱۸- ۸- ۳- استفاده علامه از قاعده "ضرورت علی و معلولی" در توجیه اراده و مشیت خداوند.....
- ۱۱۹- ۱۲- ۳- صدقات و دفع توهم ارتباط آن با قاعده "ضرورت علی و معلولی".....
- ۱۲۲- فصل چهارم:.....
- ۱۲۲- قاعده "الواحد".....
- ۱۲۲- قاعده "سنخیت".....

- قاعده "استحاله رجوع از قوه به فعل" ۱۲۲
- ۱-۴- مفاد قاعده "الواحد" ۱۲۴
- ۱-۱- منظور از واحد اول در این قاعده ۱۲۵
- ۲-۱- منظور از واحد طرف دوم ۱۲۸
- ۳-۱- مراد از صدور در قاعده "الواحد" ۱۲۹
- ۲-۴- برهان بر قاعده "الواحد" ۱۳۰
- ۳-۴- قاعده سنخیت ۱۳۱
- ۴-۴- برهان بر قاعده "الواحد" ۱۳۲
- ۵-۴- اشکالی بر قاعده "سنخیت" ۱۳۳
- ۶-۴- اصل سنخیت در "المیزان" ۱۳۴
- ۷-۴- ارتباط میان قاعده "الواحد" و "سنخیت" ۱۳۸
- ۸-۴- ارتباط دو قاعده "الواحد" و "سنخیت در المیزان" ۱۳۹
- ۹-۴- قاعده "استحاله رجوع از فعل به قوه" ۱۴۳
- ۱-۹-۴- معنای "قوه" و "فعل" ۱۴۴
- ۲-۹-۴- اثبات قاعده "استحاله رجوع از فعل به قوه" ۱۴۶
- ۳-۵- بررسی قاعده "استحاله رجوع از فعل به قوه" در المیزان ۱۴۸
- نتیجه گیری ۱۵۶
- پیشنهادها ۱۵۷
- جدول ۱۵۸

تقدیر و تشکر

شرط حق گذاری است که متواضعانه از همت گسترده و بالندهی استاد عزیز، سرکار خانم دکتر زهره توازیانی، که مشعل اقدامی مبارک را در جهت پیوند حقیقی و ائتلاف افکار و اندیشه‌های فلسفی و آموزه‌های دینی، در ذهن من بر افروخت و همچنین از سرکار خانم دکتر سهیلا جلالی که مشاوره‌های دقیق و موشکافانه‌شان در طول رساله یاری دهنده‌ی من بود؛ تقدیر نمایم.

۱- فصل اول

کلیات

مقدمه

خداوند انسان را به سرشت اندیشه و تفکر آفریده است و آنچه باعث تلالؤ و درخشش این تفکر و اندیشه می‌گردد و شکوه و جلال آن را چند برابر می‌گرداند، تصویر این اندیشه در آینه‌ی حقایق و آموزه‌های دینی است. جلوه‌ی این شکوه‌آنگاه خودنمایی می‌کند که معارف برگرفته از حقایق عقلانی و تفکرات خود را در بستر واژه‌های خالق هستی که حق محض و لایزال است به نمایش گذارد در این صورت است که عقل و فهم در پیشگاه چنین مهابتی سر فرود آورده و متحیر و شگفت زده در سکری شیرین فرو می‌رود.

ادعای دین مبین اسلام در راستای هماهنگی هدایت عقلانی و هدایت شرعی است و اثبات این ادعا را می‌توان در قرآن، کلام همیشه جاوید، مشاهده نمود. قرآن که دربردارنده معارف اعتقادی و عملی است و رسالت راهنمایی و هدایت بندگان به سوی کمال را دارد گرچه شامل خطابات عام در جهت بهره‌وری همه سطوح ذهنی است و بر همین اساس شامل عباراتی ساده و روشن است به گونه‌ای که مطابق با عقل عموم است؛ اما این سادگی عبارات راه را بر مباحث عقلانی خاص و اصطلاحات فنی در تفسیر و تبیین آیات نبسته است، بلکه حقیقت این آیات همان معارف بلندی است که از راه بحث‌های عقلانی بدست می‌آید. آیات الهی از چنان انعطافی برخوردارند که می‌توان در جهت تبیین آنها از بحث‌های عقلانی خاص در سطوح عالی سخن گفت. در تأیید این ادعا می‌توان به وجود بعضی آیات قرآن کریم اشاره کرد که عقل‌ها در

فهم آن متحیر گشته و تفسیر و تبیین آنها تنها در پرتو بکارگیری درست و بجای مباحث عقلانی و فلسفی میسر است.^۱

این رساله برای بیان گوشه‌هایی از این ائتلاف و پیوند حقیقی میان تفکرات محض عقلانی با نص صریح قرآن در تفسیر فیلسوف بزرگ معاصر، علامه سید محمد حسین طباطبایی، است. جرقه‌ی این پیوند میمون گرچه به دوره های آغاز اسلام، یعنی زمانی که مسلمانان با ممالک دیگر ارتباط پیدا کردند، برمی‌گردد و در طول این زمان فیلسوفان بسیاری در این امر تأثیرگذار بودند؛ اما علامه طباطبایی با شیوه‌ی نوین پا به این عرصه گذاشت و بنا به ادعای بسیاری از بزرگان بهترین اثر در این رابطه را ایجاد کرد و راه را برای مفسرین دیگر هموار ساخت.

در این رساله سعی شده است اختلاف مذاهب و اندیشه‌های مختلف که در حول محور اصول فلسفی مورد نظر این رساله و همچنین بکارگیری این اصول در بیان و حل شبهات و سایر موارد که علامه در مواضع مختلف و در ذیل آیات متعدد در تفسیر خود بیان کرده است به صورت جامع و نظام‌مند جمع‌آوری و ارائه شود.

در این رساله برخلاف طرح ابتدایی ارائه شده و در استقرایی تام مباحث مربوط به اصول پنج‌گانه گسترده‌ی وسیع‌تری یافت که جهت تکمیل هدف رساله به طرح این مباحث پرداخته شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر خویش از اصل "علیت" به نحو بسیار گسترده و به معنای اعم از معنای فلسفی آن بهره برده است؛ اما از آنجا که رسالت این رساله تنها بیان بخش فلسفی اصول مذکور است، ما نیز تنها معنای فلسفی آن را مطرح کرده و جهت تسهیل، جدولی

^۱ - از جمله آیات اول سوره‌ی "حدید"

را در پایان آن ترتیب داده و نمونه‌هایی از استفاده‌ی علامه در تفسیر آیات از اصول مذکور را نشان داده‌ایم که امکان آن در مورد بقیه‌ی اصول نیز وجود دارد، البته این کار نیازمند استقرایی تام است که در حد و اندازه‌ی این رساله که محدودیت زمانی دارد، نیست هر چند درخواست توفیق آن را از خدای منان داریم.

۱-۱- بیان مسئله و تبیین آن

در رساله‌ی حاضر که با عنوان " پنج قاعده‌ی فلسفی مستفاد در تفسیر "المیزان" " مشخص گردیده محقق در پی آن است که با نظر به قابلیت قواعد فلسفی و نقشی که این قواعد در اندیشه‌ی انسان دارند به گونه‌ای که تسری آن به همه‌ی معارف بشری امری ممکن و مطلوب است، بیان کند که اندیشمندان بزرگی از این قابلیت در علوم مختلف بهره برده‌اند. از جمله‌ی این اندیشمندان علامه طباطبایی چهره‌ی شاخص فلسفه و دین است که از این قابلیت در تفسیر متون دینی عموماً و در تفسیر قرآن خصوصاً بهره برده است. این امر به برکت آن است که بعضی از آیات اساساً ماهیتی فلسفی داشته و می‌توانند تفسیر فلسفی را نیز برتابند، بر همین اساس تلاش این رساله در جهت به تصویر کشاندن گوشه‌هایی از این هماهنگی‌ها است.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش (سؤال‌های فرعی):

۱- علامه طباطبایی با توجه به قانون "علیت" کدام مباحث را در تفسیر المیزان توجیه

کرده است؟

۲- علامه طباطبایی با توجّه به قاعده‌ی "استحاله انفکاک معلول از علّت تامه" در تفسیر المیزان چه مسائلی را توجیه کرده است؟

۳- علامه طباطبایی با توجّه به قاعده‌ی "الواحد" و "سنخیت میان علّت و معلول" آیه‌ی "و ما کان عطاء ربک محظورا" را که دلالت بر کثرت می‌کند، چگونه توجیه کرده است؟

۴- علامه طباطبایی با توجّه به قاعده‌ی "استحاله‌ی رجوع از فعل به قوه" در تفسیر المیزان چه مسائلی را توجیه کرده است؟

۱-۳- فرضیات پژوهش:

۱- علامه طباطبایی با توجّه به قانون "علیّت" مباحثی نظیر معجزه، افعال انسان، حمد و ثنای خدا، علم خداوند به موجودات و قضای الهی را توجیه کرده است.

۲- علامه طباطبایی بقای ثواب و عقاب نفس و افعال انسان را به وسیله‌ی قاعده‌ی "استحاله‌ی انفکاک معلول از علّت تامه" توجیه کرده است.

۳- آنچه از علّت مفیضه صادر می‌گردد همان وجود واحد و مطلق است و کثرت و منشأ اختلاف تحلیل عقل است.

۴- علامه مسائلی نظیر زنده شدن مردگان و مسخ انسان را با توجّه به قاعده‌ی "استحاله‌ی رجوع از فعل به قوه" توجیه کرده است.

۱-۴- اهداف پژوهش و ضرورت آن

۱- آشکار ساختن توان اندیشه‌های فلسفی در تفسیر متون دینی.

۲- نشان دادن قابلیت متون دینی در بهره‌گیری از اندیشه‌های فلسفی.

ضرورت: از آن جا که بعضی از دینداران گمان می‌کنند که بر تعلیم فلسفه آثاری بار نیست و حتی آن را موجب دور شدن از خدا می‌دانند؛ این رساله به بررسی چگونگی استفاده از اندیشه‌های فلسفی در تفسیر آیات در یکی از تفاسیر بنام قرن چهاردهم پرداخته و لذا به دفع این توهم کمک می‌نماید.

۱-۵- پیشینه پژوهش

کارهای پژوهشی که در این رابطه نگارش یافته، پایان‌نامه‌ی دوره دکتری آقای قاسمعلی کوچنانی با عنوان "آرای فلسفی علامه طباطبایی" با راهنمایی دکتر احمد بهشتی از دانشگاه تهران، شهریور سال ۱۳۷۴ و پایان‌نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد آقای اباذر نبویان با عنوان "تفاوت آرای فلسفی علامه طباطبایی و استاد مصباح و نقد و بررسی آن" با راهنمایی دکتر عبدالله نصری از دانشگاه علامه طباطبایی در آبان سال ۱۳۸۴ است، که در هر دو پایان‌نامه تنها به بررسی آرای فلسفی خاص علامه طباطبایی پرداخته شده است و از ارتباط این مباحث با آیات قرآن و تفسیر آنها بحثی به میان نیامده است. همچنین مقاله‌ای از سید محسن موسوی تبریزی با عنوان "نظریات فلسفی علامه در المیزان" و نیز مقاله‌ای دیگر از استاد محمد تقی جعفری با عنوان "قانون علیّت و اختیار از دیدگاه علامه طباطبایی" وجود دارد که مقاله‌ی اول، به نظریات فلسفی علامه در تفسیر "المیزان" به صورت مختصر اشاره کرده است و مقاله‌ی

دوم، قانون "علیت" و رابطه‌ی آن با اختیار را از دیدگاه علامه مورد بررسی قرار داده است. هر دو مقاله در کتاب "مجموعه مقالات دومین یادنامه‌ی علامه طباطبایی" درج شده است.

۱-۶- خلاصه فصل و ساختار تحقیق

این رساله در چهار فصل نحوی کاربرد پنج قاعده‌ی فلسفی را از دیدگاه علامه مورد بررسی قرار داده است.

در فصل اول، بعد از بیان مقدمه به کلیاتی در خصوص رساله‌ی حاضر پرداخته شده است، از جمله به تبیین سؤال اصلی و ضرورت و اهداف آن و همچنین به طرح پرسش‌های پژوهش و فرضیه‌های آن پرداخته شده، آنگاه در ضمن پیشینه‌ی بحث به روند تاریخی استفاده از قواعد عقلی در متون دینی خصوصاً قرآن اشاره شده است.

در فصل دوم، مهم‌ترین اصل بکار رفته در رساله یعنی قانون "علیت" که علامه طباطبایی به نحو بسیار گسترده‌ای از این قاعده در جهت تبیین و تفسیر آیات قرآن و توضیح بعضی از واژه‌های قرآنی بهره برده، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم، یکی از فروع مهم اصل علیت یعنی قاعده‌ی "ضرورت علی و معلولی" مورد بررسی قرار گرفته و به تعدادی از شبهات مربوط به این قاعده نیز پاسخ داده شده است.

در فصل چهارم، دو قاعده‌ی فرعی دیگر اصل علیت یعنی قاعده‌ی "سنخیت" و قاعده‌ی "الواحد" که علامه طباطبایی این دو قاعده را به موازات هم در طرح یک شبهه و پاسخ

به آن بکار برده، و همچنین قاعده‌ی "آ رجوع از فعل به قوه" که در طرح شبهه‌ی ناسازگاری این قاعده با بعضی معجزات و رد شبهه مذکور بکار برده، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۷- پیشینه بحث

ارتباط میان عقل و وحی یکی از عمیق‌ترین و مشهورترین مسائلی است، که با وجود قدمت دو هزار ساله خود و علی‌رغم غفلتی که از آثار بی‌شمار آن در طول تاریخ شده است، هنوز تازگی خود را از دست نداده و اهمیت آن همچنان باقی است.^۱

گام‌های بلند این اندیشه در غرب توسط افلاطون، متفکر و فیلسوف سیاسی یونانی، برداشته شد. او برای طرح‌ریزی مدینه فاضله‌ی خویش وجود یک قانون‌گذار الهی را لازم دید. به اعتقاد او تنها فیلسوف است که شایستگی وضع قانون را دارد. او اصول اساسی حکومت خویش را به گونه‌ای طراحی کرد، تا انسان‌ها را به راهی رهبری کند، که مقبول خدا باشد، او همچنین معتقد بود که باید در زندگی خویش راهی را برگزید که مورد قبول و رضای خداوند باشد.^۲

فیلون عقیده ائتلافی و التقاطی ارتباط کتاب مقدس و فلسفه یونانی را پیش کشاند. از دیدگاه او کتاب مقدس، وحیی است که از جانب خداوند نازل شده و فلسفه یونانی هم حقیقتی غیر قابل انکار است، به این ترتیب می‌توان توافق میان فلسفه و شرع و افلاطون و موسی را در نظریات او مشاهده کرد.^۳

۱ - ر.ک به ا.ج. آربری، *عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی*، ترجمه: حسن جوادی، چاپ دوم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳.

۲ - ر.ک به دبلیوکی. سی. گاتری، *افلاطون؛ جمهوری*، ترجمه: حسن فتحی، چاپ اول، انتشارات فکر روز، ص ۱۳۱.

۳ - ر.ک به آربری، *عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی*، ص ۶.

به دنبال این نظریه افراد دیگری چون کلمنت^۱ و اوریگنس^۲ نیز عقاید فلسفی خویش را به جهان مسیحیت وارد کرده، و تفکر مسیحی را تحت تأثیر خود قرار دادند. به مرور زمان این رویه در بستری مناسب‌تر در جهان اسلام راه خویش را دنبال کرد؛ اما در این مرحله، وحی حقایق خود را از معارف عالی قرآن برمی‌گرفت در حالی که عقل با همان آموزه‌های فلسفه یونان سابق همراه بود.^۳

دعوت صریح قرآن کریم با عبارات مختلف به اندیشه‌ورزی و تدبّر^۴ و مذمت بی‌اعتنایان در قالب‌ها و عناوین مختلف^۵ و از سوی دیگر بیان براهین عقلی درباره عقاید اصلی و اساسی دین از جمله توحید، نبوت و معاد،^۶ بستر مناسبی برای تفکرات فلسفی که صبغه‌ی عقلانی محض داشتند، فراهم گردانید.^۷

اختلاف‌های فکری که در حوزه‌ی اسلامی بعد از وفات رسول اکرم (ص) در میان متکلمان و مفسران مسلمان در تفسیر کتاب مقدس، قرآن، شکل‌گرفت نیز بستر دیگری را فراهم آورد تا دست‌تأویلات عقلانی در این کتاب مقدس نیز کشیده شود.^۸

علاوه بر آن گسترش دامنه فتوحات اسلامی و ارتباط مسلمانان با فرق مختلف و دانشمندان آن مذاهب که همراه با اشتیاق و استقبال مسلمانان و همچنین تأیید زمامداران

^۱ - Clement

^۲ - Origen

^۳ _ ر.ک به آربری، *عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی*، ص ۷

^۴ _ ر.ک به اشاره به آیاتی چون یونس/۲۴ و بقره/۱۶۴

^۵ _ اشاره به آیاتی چون ملک/۱۰

^۶ _ اشاره به آیاتی چون انبیاء/۲۲

^۷ _ ر.ک به احمد حسین، شریفی، حسین یوسفیان، *خرد ورزی و دین باوری*، چاپ اول، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۹

^۸ _ ر.ک به همان، ص ۱۷۴ - ۱۷۵

وقت بود، جنبش علمی، فرهنگی وسیعی را در میان جامعه اسلامی ایجاد کرد که این جنبش‌ها نیز رهیافت دیگری برای عقل در عرصه‌ی وحی بود.^۱

رهیابی علوم مختلف در شاخه‌های متنوعی چون کلام، فلسفه، ریاضیات، طبیعیات، هیئت، نجوم، تاریخ، جغرافی، علم و اعداد و ... در ممالک اسلامی در اواخر دوران بنی‌امیه و اوایل دوران حکومت بنی‌عباس حوزه اسلامی تفسیر از قرآن را نیز متأثر از خود نمود و شاید فلسفه یکی از مهم‌ترین علوم بود که مفسران را تحت تأثیر خود قرار داد هر چند خود نیز متأثر از اندیشه دینی گردید.^۲

فلسفه گرچه در آغاز به صورت آموزه‌ها و تعالیم مستقیمی بوده که تنها از زبان یونانی به عربی ترجمه شد و وارد جهان اسلام گردید؛ اما بعد از مدتی متأثر از محیط اسلامی و دچار تغییرات عمیق و بنیادین گردید. مراجعه به فلسفه‌ای که امروزه در دست ماست، بهترین شاهد بر این مدعا است؛ زیرا متن این نوع فلسفه و همچنین براهین و ادله‌های بکار رفته در جهت اثبات مطالب هم برگرفته از آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) است.^۳

رهیابی فلسفه به حوزه‌ی اسلامی در شکل‌گیری شخصیت‌هایی که هم فیلسوف بوده و هم مفسر، بسیار مؤثر بود، از جمله آنها می‌توان به شخصیت‌هایی همچون کندی، فارابی، ابن سینا و ... اشاره نمود.

ابویوسف یعقوب معروف به کندی (۱۸۰-۲۶۰) اولین فیلسوف عرب بشمار می‌آید، البته قبل از او نیز آرای فلسفی به صورت پراکنده و ناقص میان تعدادی از متکلمان معتزلی همچون

۱ _ ر.ک به محمد حسین. الطباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، طبقه الاولی، موسسه الاعلی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ه ق، ص ۵

۲ _ ر.ک به عمید زنجانی. عباسغلی، *روش شناسی تفسیر قرآن مبانی و روش های تفسیر قرآن*، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، جلد ۱، ص ۱۷۵.

۳ _ ر.ک به محمد حسین طباطبایی، *قرآن در اسلام*، چاپ سوم، مزدک، ۱۴۶۱، ص ۱۳۷-۱۳۸.

ابوالهذیل علّاف و نظام وجود داشته است که علم کلام را بر برخی یافته‌های فلسفه‌ی یونانی استوار ساخته بودند، اما تنها کندی موفق به تدوین مجموعه‌ای منظم و کامل از مبانی تفکر فلسفی یونان شد.^۱

کندی معتقد بود که "حکمت" اصل و منشاء الهی دارد و فلسفه را با حکمت یکی می‌دانست. او تعریف فلسفه را چنین بیان کرده است:

« علم به حقایق اشیاء به اندازه توانایی آدمی؛ زیرا غرض فیلسوف در علمش رسیدن به حق و در عملش، عمل کردن به حق است.»^۲

این تعریف توسط فیلسوفانی چون فارابی و ابن سینا پذیرفته و کامل‌تر شد. بر این اساس و بنا به اعتقاد کندی هدف فلسفه و دین شناخت و علم به حقایق اشیاء است، بنابراین هدف آن دو یکی است گرچه شکل آن دو متفاوت است.^۳

یکی از ابتکارات کندی تلفیق مفهوم خدا با مفاهیم فلسفی نوافلاطونیان بود. او اثبات وجود خدا را بر پایه‌ی قانون "علّیت" استوار ساخت و در این زمینه به شدت تحت تأثیر معلم اول بود، گرچه خدایی که او معرفی می‌کرد با خدای معلم اول تفاوت‌هایی هم داشت.^۴

کندی در رساله خود تحت عنوان "کمیة کتب ارسطو" به تفاوت‌های میان دین و فلسفه می‌پردازد و به این طریق دین اسلام را با فلسفه ارسطو مقایسه کرده و تفاوت‌های آنها را بر

۱ _ ر.ک به جعفر آل یاسین، *فیلسوفان راندان الکندی و الفارابی*، الطبعة الثانية، دار الاندلس، بیروت، لبنان، ۱۹۸۲، ص ۱۳.

۲ _ هنا، عبده و سلیمان، احمد، *اثر المعتزله فی الفلسفیه الالهیه عند الکندی*، الطبعة الاولى، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۵ ه ق، قاهره، ص ۲۹.

۳ _ ر.ک به حسین نصر، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: مهدی دهبائی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۵.

۴ _ ر.ک به آل یاسین، *فیلسوفان راندان الکندی و الفارابی*، ۳۸ - ۵۲.

می‌شمرد. او در این کتاب مقام الهیات را بالاتر از فلسفه دانسته و دین را علمی الهی و فلسفه را علمی بشری می‌داند، راه دین را ایمان و راه فلسفه را برهان بیان می‌کند.^۱

کندی با توجه به این که فلسفه و علم را تابع وحی می‌داند، پیدایش عقول و افلاک را به آن صورتی که نوافلاطونیان معتقد بودند پذیرفته و آیات قرآن^۲ را مؤید آفرینش از عدم می‌داند.^۳

کندی که خود از طریق ترجمه‌های دانشمندانی چون ابن‌تمیم، اوستاتیوس و ابن‌طریق با متون فلسفی یونانی آشنا شده بود، به ترغیب خلفای هفتم و هشتم عباسی، یعنی مامون و برادرش، سعی کرد مسلمانان را با این علم آشنا کرده و تأثیر آن را در حقایق دینی نشان دهد.^۴

از جمله شخصیت‌های دیگری که آیات قرآن را بر اساس اصول فلسفی تفسیر کرده است، ابونصر فارابی معروف به معلم دوم (۲۵۷-۳۳۹) است. او در کتاب مشهور خود یعنی "فصوص الحکم" به تفسیر فلسفی محض بعضی آیات قرآن پرداخته است.^۵

از دیدگاه فارابی، حقیقت دینی و حقیقت فلسفی با وجود اختلاف‌های صوری که در آنها وجود دارد از لحاظ عینی، حقیقت واحدی هستند و همین امر هماهنگی و وفاق میان آموزه‌های فلسفی و دینی را آسان می‌سازد.^۶

فارابی در قسمتی از کتاب معروف خود به نام "آراء اهل المدینه الفاضله" سعی کرده است تا ائتلافی میان عقل و وحی ایجاد کند و از آن جا که علاقه و توجه او بیشتر به سوی علم

۱ _ ر.ک به عبده و احمد *اثر الممتزله فی الفلسفیه الالهیه عند الکندی*، ص ۲۸

۲ _ اشاره به آیات یس/۸۲ - ۸۷

۳ _ ر.ک به آربری، *عقل و وحی از نظر متفکران اسلامی*، ص ۳۷

۴ _ ر.ک به حسین نصر، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۱، ص ۲۸۱

۵ _ ر.ک به محمدحسین الذهبی، *التفسیر و المفسرون*، طبعه السادسة، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۲، ص ۴۵۲

۶ _ ر.ک به م. م. شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، مرکز انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۲ ج ۱، ص ۶۴۲

سیاست بود، به همین دلیل می‌توان ظهور همت او را در تفسیر جمهوری و قوانین افلاطون و همچنین رساله‌های اخلاق و سیاست ارسطو و افلاطون مشاهده کرد.^۱

فارابی جهت ائتلاف میان دین و فلسفه در ابتدا فلسفه مشایی را به کسوت افلاطونی درآورد، آنگاه آن را با مبانی اسلامی همساز ساخت و به این صورت حقایق ناب اسلامی را در تفکرات عقلانی فلسفی محض درآورد. او در حقیقت فلسفه را به شیوه دینی و دین را هم به سلک تفکرات فلسفی درآورد.^۲

فارابی در تلاش فلسفی خود سعی کرد بسیاری از مقولات دینی را با اندیشه‌های فلسفی مطابقت دهد و در تأیید اندیشه‌های فلسفی هم گاهی از تعبیر قرآنی استفاده می‌نمود. از جمله "روح القدس" را همان عقل فعال می‌دانست، همچنین در تعبیر فلسفی از الفاظی چون "سعادت" و "عذاب الیم" که یادآور الفاظ قرآنی است، استفاده می‌کرد.^۳

علاوه بر کندی و فارابی، کسانی دیگری نیز در آشتی دادن عقل و وحی و کمک گرفتن از عقل در تفسیر وحی همت گماشته‌اند، از جمله اخوان الصفا^۴ که تفاسیر فلسفی آنان برای قرآن کریم به "رسائل اخوان الصفاء" معروف است.^۵

۱ _ ر.ک به ابو نصر. فارابی، *فصول من آراء اهل المدینه الفاضله للفارابی*، مقدم، تصحیح و شرح و تعلیق: علی، عبدالواحد وافی، طبعه الثانیه، ملتزمه الطبع لجنه البیان العربی، ۱۳۸۱هـ، ص ۱۴.

۲ _ ر.ک به شریف، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۱، ص ۶۴۸.

۳ _ ر.ک به محمد فارابی، *سیاست ملتیه*، ترجمه و تحشیه: جعفر سجادی، چاپ دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۳۶.

۴ - اخوان الصفاء گروهی بودند که از تاریخ ایجادشان اطلاعی در دست نیست اما احتمال ارتباط آنان با گروه باطنی اسماعیلی بسیار زیاد است.

۵ _ ر.ک به الذهبی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۲، ص ۴۵۶.